

# فصلنامه علمی- پژوهشی **رهیافت**

سال سیزدهم، شماره ۴۶، بهار ۱۳۹۸  
صفحه ۱۱۷ تا ۱۴۰

## مدارا در رفتار سیاسی و حاکمیت علوی

ابراهیم برزگر / استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی barzegar@atu.ac.ir

مصطفی بیات / دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی bayat14@gmail.com

### چکیده

اگر سیاست را تدبیر مدن یا اداره و مدیریت بر جامعه بنامیم دوره کوتاه زمامداری امام علی (ع) بی شک ارزشمندترین میراث نظری و گرانبهاترین تجربه عملی در عرصه اندیشه و عمل سیاسی است. حضرت پس از وفات پیامبر (ص) نیز به مدت بیست و پنج سال به عنوان یک ناظر، مسائل جامعه اسلامی را در ابعاد داخلی و خارجی آن رصد کرده و سپس با کوله باری از تجربه و شناخت به اصرار مردم مدیریت و اداره جامعه اسلامی را عهده دار شده است. دوره زمامداری وی اگرچه کوتاه و کمتر از پنج سال بود؛ اما به معنای کامل اخلاق سیاسی را در ابعاد مختلف حاکمیت عملی و رفتاری خود محقق کرد. تساهل و مدارا در اسلام از جمله اموری است که در اخلاق سیاسی تعریف می شود و در اندیشه سیاسی اسلام، به سه حوزه اخلاق سیاسی، رفتار سیاسی، قانون گذاری و تشریح احکام، تقسیم می شود. تساهل و مدارا شاکله اصلی حاکمیت و سیاست داخلی علی (ع) را تشکیل می دهد. براساس خطبه ها، نامه ها و کلمات قصار نهج البلاغه و گزارش ها و روایات تاریخی، حضرت علی (ع) به عنوان امام و خلیفه مسلمین آنجا که حق و حقوق خود باشد، اهل تساهل و مدارای تام است ولی در باز ستادن حق مردم، اجرای احکام دین و حدود الهی ایشان تساهل به خرج نمی دهند و کسانی را که در این راه کوتاهی کنند، نکوهش می کند.

**کلیدواژه:** تساهل و مدارا، امام علی (ع)، نهج البلاغه، عدالت اجتماعی

تاریخ تأیید ۱۳۹۸/۰۳/۰۶

تاریخ دریافت ۱۳۹۸/۰۱/۲۲

این مقاله برگرفته رساله دکتری آقای بیات به راهنمایی دکتر برزگر می باشد

## مقدمه

انسان موجودی اجتماعی است و مفضول به فطرت اجتماعی و برای زندگی در اجتماع آفریده شده است. انسان به تنهایی نمی تواند به سعادت برسد؛ اما زندگی اجتماعی، انسان ها را به طور اجتناب ناپذیری به اصطکاک با دیگری می کشاند. بنابراین مدارا در واقعیت زندگی و به طور عینی مسئله واره می شود. تساهل در مفهوم غربی آن از برخی جهات با آموزه های اسلامی تعارض پیدا میکند. از سوی دیگر مسئله وارگی کدارا در هندسه سیاسی اسلام موضوعیت پیدا می کند.

به طور مثال در اصول دین نمی توان تساهل کرد و یا امر و نهی دینی در معروف و منکر با سکولاریسم در حوزه عمومی بحث برانگیز می شود. بنابراین مدارا هم از نظر عینی و هم از نظر ذهنی و ارزش های دینی مسئله واره می شود.

در عصر جدید که عصر ارتباطات نام گرفته است روابط این واحدهای متعدد پیشگفته وارد دوره تازه ای شده است. زیرا ارتباطات کلامی و تصویری واحدهای خانواده، قبیله، قومیت ها و مذاهب و ملت ها با بهره گیری از امکانات فضای اجتماعی و مجازی وارد مرحله ای جدید کرده است. بنابراین هم اصطلاحات میان واحدهای اجتماعی و بشری را بیشتر کرده است و هم ضرورت توجه به مدارا را به عنوان راه حل مدیریت این تنازعات را بیشتر کرده است.

دوره زمامداری حضرت اگرچه از نظر کمی کوتاه و کمتر از پنچ سال بود؛ اما به دلیل حوادث و رویدادهای پیش آمده از نظر کیفی سرشار از آموزه های گرانها و عبرتهای پند آموز است. امام علی (ع) در وصیتی به فرزندش امام حسن مجتبی (ع) می نویسد: فرزندم من هر چند به مقدار گذشتگان عمر نکرده ام؛ اما در اعمال آنان دقت کرده ام و در اخبار آنان کنجکاو می نموده ام، در آثار آنان آنقدر گردش کرده ام که در ردیف آنان شمرده شده ام. بلکه تو گویی که کارهای آنان به من منتهی شده است و با همه آنان زندگی کرده ام. خوب و بد دنیا را، نفع و ضررش را شناخته ام و از هر مطلبی مهم آن را انتخاب کرده ام و برای تو ذخیره نموده ام و آنچه بی ارزش بوده کنار گذاشته ام. بر اساس آنچه طرح گردید، نگارنده، در پی پاسخ به این پرسش اصلی است که نگرش و دیدگاه امام علی (ع) در خصوص تساهل و مدارا چیست و چه الگویی ارائه می کند؟ در پاسخ به آن فرضیه است که: «قاطعیت و مدارا تاکید می گردد».

در اینجا ابتدا معنای لغوی و اصطلاحی تساهل و مدارا و مباحث نظری آن طرح می شود و به تبیین تساهل و مدارا در حاکمیت و سیره عملی حضرت امیرالمومنین (ع) به عنوان الگویی برای حاکمیت اسلامی امروز، پرداخته می شود.

### ۱- مدارا در لغت و اصطلاح

مدارا در لغت به معنی؛ رعایت کردن، صلح و آشتی نمودن، سلوک، ملایمت، آرامی و آهستگی، نرمی، رفق، مماشات، بردباری، تحمل، خضوع و فروتنی، مروت، ادب، ملایمت، لطف، مجاملت، سازگاری و شفقت آمده است. البته مدارا با (تای گرد) گاه به معنای مدافعه و همدیگر را دقم کردن، هم استعمال می‌شود (رشاد، ۱۳۸۷: ۵۷)، همچنین به معنای خدعه و نیرنگ نیز آمده است، در جایی که صیاد بی سرو صدا و پاورچین به طرف صید می‌رود، به گونه‌ای که وجود او را حس نکند. از نظر اصطلاحی این واژه در دو معنای اخلاقی و سیاسی به کار رفته است. معنای اخلاقی آن در فرهنگ دینی و اسلامی ما امری جا افتاده و متناسب با کاربرد لغوی آن است. اما معنای سیاسی آن برگرفته از مفهوم فرنگی آن می‌باشد. در معنای اول، مدارا؛ فضیلتی اخلاقی است و در معنای دوم، ضرورتی سیاسی است. مدارای اخلاقی در منطق اسلام، برخاسته از حالت «عطوفت و رافت و مهربانی داشتن» نسبت به بندگان خداست؛ حالتی که بر مبنای تعالیم و تربیت اسلامی و بر پایه معارف آن حاصل می‌شود. در این معنا، تواضع و نرم خوئی و احترام به شخصیت انسان‌ها و دل‌سوزی برای آن‌ها عامل نرمش و انعطاف‌پذیری در قبال دیگران است. در فرهنگ اسلامی و تعالیم دینی، الفاظی همچون «لینت، رفق، عفو، یسر، رحمت، محبت و لطف» نیز مانند مدارا با اختلاف اندکی که باهم دارند، دال بر نحوه سلوک افراد در برخوردشان با یکدیگر است. همه این عناوین حاکی از نوعی نرمش و خیرخواهی و دوست داشتن هستند؛ فضیلت‌هایی انسانی و اخلاقی که نحوه تعامل مسلمانان را معین می‌کنند. محمول این معنی از مدارا، انسان است؛ انسان مطلوب دینی که در موقعیت اجتماعی، دارای این فضیلت می‌باشد (روزبه، ۱۳۸۲: ۱۳). مدارا از آن رو فضیلتی اخلاقی است که در بردارنده سازگاری مهرآمیز و انسان‌دوستانه است. تعریف‌های گوناگون از مدارا در معنای دوم صورت گرفته است؛ برخی آن را پذیرش آنچه قبول نداریم معنا کرده اند (king.1976:pp29-30) با این توضیح که مدارا کننده علاقه مند مخالفت با آنچه قبول ندارد، می‌باشد، ولی این علاقه را سرکوب می‌کند و اجازه بروز و ظهور به نظر یا عمل مورد مخالفتش می‌دهد. این تعریف حاوی دو مولفه اساسی است: ۱- اعتراض به نظر یا عمل مخالف؛ ۲- پذیرش عمل مورد اعتراض.

در تعریفی دیگر، مدارا بیانگر طیفی از شیوه‌های رفتار در برابر «دگراندیشان و دگرباشان» است که از تحمل آغاز می‌شود و به رواداری می‌انجامد. پس تحمل، که هنوز آمیخته با احترام به دگرباشی دگری نیست، شکل زیرین مدارا، و رواداری، که احترام به دگرباشی دیگری

است، شکل بر آن است (روزبه، همان، ص ۱۵-۱۴). آنچه از این تعاریف مختلف برداشت می‌شود، این است که این تعاریف توصیه‌ای تشریح نشده به صاحبان قدرت است تا مخالفان خود را تحمل کنند. در همه این تعاریف، مفهوم قدرت موجود است که برخی به آن تصریح و برخی اشاره دارند. نکته آخر این که مرکز ثقل مدارا و تحمل در این تعاریف، تحمل «عقاید» و رعایت «اخلاق» است (همان: ۱۵).

### تاریخچه و مبانی مدارا در اسلام

سیر تاریخی اندیشه تساهل و تسامح و مدارا به زمان ظهور اسلام می‌رسد و هم زاد با تولد این آیین مقدس است؛ به طوری که آسان‌گیری و مدارا در مقام مناظره، بحث و گفتگو و نیز در مقام عمل و رفتار در سیره پیامبر اکرم (ص) و در عصر ظهور پیشوایان معصوم و تربیت یافتگان مکتب اهل البیت (ع) جلوه‌گری خاصی داشته است. آیات بی شماری در کلام الهی وجود دارد که نوع برخورد و حدود برخورد پیامبر اسلام را با مسلمانان، اهل کتاب و اهل ذمه و کافران در موقعیت‌های مختلف را مشخص می‌کند و سیره پیامبر و ائمه براساس این کلام صورت می‌گیرد. سیره عملی پیغمبر اکرم (ص) و امیرالمومنین (ع) و سفارش‌های بسیار آنان، که در روایات بازتاب یافته، به مدارا و مهرورزی با دیگران، شاهد این سخن است. پیامبر (ص) می‌فرماید: «ان الله تعالی رفیق یحب الرفق و یعطى علیه ما لا یعطى علی العنف؛ خداوند متعال، نرم و مهربان است و نرمی و مهربانی را دوست دارد و به آن چیزهایی می‌دهد که به درشتی و نامهربانی نمی‌دهد» (نهج الفصاحه، ص ۱۴۲، ح ش ۲۷۳۵). در جوامع اسلامی عده‌ای از دانشمندان مسلمان در اثر مطالعه آثار متفکران و دانشمندان غربی و یا به دلیل پیشرفت‌های روزافزون علمی و صنعتی و مادی جهان غرب، همان مبانی نظری اندیشه تساهل و تسامح غربی را پسندیده‌اند و سعی دارند آموزه‌های دینی را به گونه‌ای تعریف کنند که مخالف تسامح و تساهل غربی نباشد. به عنوان مثال گاهی بر مبنای نسبیّت و شکاکیت معرفت‌شناختی، یقین‌باوری و جزم‌اندیشی و مطلق‌انگاری را خلاف تساهل می‌دانند. مثلاً می‌گویند: «خشونت و ورزان، تصویر خاصی از حقیقت دارند؛ یعنی به نوعی جزمیت و مطلق‌انگاری دارند. چنین تفکراتی در باب تساهل در جوامع اسلامی و به طور اخص در ایران چندانی ندارد و تقریباً به اوایل دهه سی باز می‌گردد. اما عده‌ای دیگر از دانشمندان مسلمان با تأکید بر وجود

۱ - برای شکل‌گیری اندیشه تسامح و تساهل در غرب سه مبنا وجود دارد که عبارت‌اند از: مبنای هستی‌شناختی، مبنای معرفت‌شناختی و مبنای انسان‌گرایانه (فولادی، بی‌تا، ش ۳)

حقیقت مطلق، مبنای تساهل را تعلیمات قرآنی می‌دانند که این تعلیمات اصالت و محوریت را به «الله» می‌دهد نه به انسان و انسانیت. از دیدگاه قرآن، خداوند حق اصالت دارد نه انسان. بنابراین مبنای اگر انسانیت بهره‌ای از اصالت دارد، به دلیل مطابقت آن با حق و حقیقت است و به همین جهت باورها و رفتارها و امیال همه افراد، به یک اندازه قابل احترام نیستند، بلکه میزان متابعت و مطابقت از حق، مقدار احترام و ارزش آنان را تعیین می‌کند. حق و حقیقت، ملاک تساهل و تعیین کننده حدود آن است. مصداق کامل حق هم خدای متعال و دستورات اوست؛ انسان مرتبط با خدا هیچ گاه از اصالت خود دم نمی‌زند و انسان بریده از خدا، به دلیل فقدان معیار و منبع مشروعیت، اصالتی ندارد. این تفکر در جوامع اسلامی قدمتی به قدمت تاریخ اسلام دارد و با ظهور اسلام متولد شده است (فولادی، بی تا: ۳۵).

به طور کلی می‌توان مدارای مورد نظر اسلام را به دو دسته تقسیم کرد:

### ۱. مدارا با خود

در روایات معصومین (ع) به این موضوع پرداخته شده است. رسول اکرم (ص) در وصیت خود به امیرمؤمنان (ع) فرمودند: «یا علی ان هذا الدین متین فأوغل فیہ برفق و لا تبغض الی نفسک عباده ربک ان المنبت (المفرط) لا ظهرا ابقی و لا ارضا قطع» (کلینی، ۱۳۶۳؛ ج ۲: ۷). علی جان! این دین، متانت و قوت دارد (نیازی به اعمال سخت و گران ندارد)، پس با رفق و مدارا، در آن سیر کن و جانت را نسبت به عبادت پروردگارت دشمن مکن، زیرا انسان زیاده رو نه مرکب سالمی برای خود می‌گذارد و نه مسافتی می‌پیماید. امام صادق (ع) می‌فرماید: روزی در ایام جوانی، در حال طواف بودم و با تلاش بسیار عبادت می‌کردم و از شدت فشاری که در این باره بر خود وارد کرده بودم عرق از بدنم سرازیر بود. در همین حال پدرم مرا این گونه مشاهده کرد و فرمود: فرزندم جعفر! وقتی خداوند بنده‌ای را دوست بدارد، وارد بهشتش می‌کند و به عمل کم او خرسند است (همان: ۸۶).

### ۲- رفق و مدارا با دیگران

یکی از اموری که پایه‌های روابط اجتماعی را مستحکم و امکان تفاهم و تبادل انسانی را تقویت می‌کند، مدارا با هم‌کیشان، هم‌شهریان، همکاران و همسایگان و بالاخره هم‌نوعان است. این نوع مدارا، دامنه گسترده‌ای دارد که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

#### ۲-۱) رفق و مدارا در تبلیغ دین (آسان‌گویی)

دین اسلام بر پایه آسان‌گیری استوار شده و شریعت سهل و آسان، سمحه سهله نام گرفته است (مطهری، ۱۳۸۶: ۲۱۷).

**۲-۲) مدارا با دشمن**

اسلام بر مدارا با دشمن تأکید کرده تا جایی که در بعضی از روایات، مدارا نمودن با دشمنان خدا را بهترین صدقه دانسته است. قرآن مجید می‌فرماید: خداوند شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت درباره کسانی که با شما در دین دشمنی نکرده و از دیارتان بیرون نرانده اند باز نمی‌دارد (ممتحنه / ۸).

**۳-۲) مدارا در امر به معروف و نهی از منکر**

یکی از آداب امر به معروف و نهی از منکر، رفق و مدارا است؛ یعنی با زبان خوش و نرم، خطا کار را از راه نادرست باز آوریم، چون هنگامی امر و نهی تأثیر می‌گذارد که تارک معروف را همچون بیماری بدانیم که به کمک ما نیازمند است. خداوند متعال به پیامبرش می‌آموزد تا از منکر بیزار باشد، بی آن که از عاملان آن بیزاری جوید و به او می‌فرماید: پس اگر تو را نافرمانی کردند بگو: من از آن چه می‌کنید بیزارم (شعراء / ۲۱۶).

**مستندات قاعده مدارا****۱- کتاب الله**

آیات متعددی بر این قاعده دلالت صریح یا ضمنی دارند. آیاتی که در ابتدا به آن‌ها اشاره شد و یا با مضمونی مشابه آن مثبت قاعده تساهل و مدرا هستند (بقره / ۲۸۶؛ مائده / ۶). با توجه به این آیات می‌بینیم شماری از آن‌ها در اثبات قاعده لاجرح هم کاربرد دارند؛ پس این قاعده هم یکی از مستندهای مهم قاعده تساهل و مدارا است؛ به طور نمونه:

**۱-۱ آزادی در پذیرش دین**

بر اساس آموزه‌های اسلامی و قرآنی، مبنی بر عدم تحقق دین و ایمان با اکراه و اجبار، در مقام دعوت مردم به دین، هرگز مجوزی برای خشونت و اجبار، حتی خشونت کلامی، اهانت، تمسخر و تحقیر وجود ندارد. (مصباح یزدی، ۱۳۷۹: ۳۴۹) به‌عنوان نمونه می‌توان به این آیات اشاره کرد: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعًا. (يونس / ۹۹) ... قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ. (بقره / ۲۵۶)

افزون‌براین، در هیچ آیه‌ای از قرآن مجید، از تحمیل دین صحبت نشده است؛ بلکه انسان از خداوند می‌خواهد که امری را خارج از توان و تحمل او، بر وی تحمیل نکند: «رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ». (بقره / ۲۸۶)

## ۲-۱ روابط حسنه با اهل کتاب

خداوند در قرآن، یهودیان، مسیحیان، صابئین و مجوس را اهل کتاب معرفی می‌کند و در آیات فراوانی خواستار برقراری روابط عادلانه و همزیستی مسالمت‌آمیز با آنها می‌شود؛ (بقره / ۱۳۹ و ۱۰۹؛ آل عمران / ۶۴)

### ۲- سنت

روایات فراوانی مبنی بر شریعت سهله سمحه داریم که مشهورترین آن این روایت حضرت رسول (ص) است که «بعثت بالحنیفه السهله السمحه». (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۵: ۴۹۴) این حدیث با کمی تغییر بارها در کتاب‌های گوناگون فقهی و حدیثی، ولی به همین مضمون ذکر شده است.

### ۳- عقل

یکی دیگر از مستندهای قاعده تساهل و مدارا، می‌تواند دلیل عقل باشد. برای اثبات این مدعا از این قاعده مسلم اصولی استفاده می‌شود که «کلما حکم به العقل حکم به الشرع و کلما حکم به الشرع حکم به العقل» (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۳۷) دین، برنامه زندگی برای تمام انسان‌ها است؛ پس دین، عمومی و همگانی است. از سوی دیگر، تأثیر عقل به منزله چهارمین منبع استنباط احکام شرعی در کنار کتاب، سنت و اجماع، در جاودانه بودن این دین، چشمگیر است به این معنا که در مسائل مستحدثه و جدید که در هر زمانی بسته به اوضاع آن زمان، متغیر و متفاوت است، به طوری که در کتاب، سنت و اجماع، حکمی در مورد آن وجود ندارد، این جا نقش عقل، نقش کلیدی برای پایداری دین خواهد بود. (کردنژاد، پیشین، همانجا). از سوی دیگر پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: «اعقل الناس اشد هم مداراه للناس و اذل الناس من اهان الناس؛ (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴: ۳۸۴). عاقل‌ترین مردم کسی است که بیشترین مدارا را با مردم می‌کند و خوارترین مردم کسی است که آنان را تحقیر می‌نماید». آن حضرت در روایتی دیگر می‌فرماید: بعد از ایمان به خدا، مهم‌ترین رکن عقلانیت، مدارا کردن با مردم است (مجلسی، ۱۳۶۳: ج ۷۲: ۵۲).

## تفاوت مبانی مدارا در اسلام و تلورانس در غرب

مباحث بیان شده می‌توان گفت؛ تساهل و مدارا از الفاظ مشترک در اندیشه سیاسی اسلام و غرب است و عموم متفکران مسلمان این اصطلاح را برابرنهاد واژه «تلورانس» آورده و آن را به سیاست تسامح دینی ترجمه کرده‌اند. برای شکل‌گیری اندیشه تساهل و مدارا در غرب سه مبنا وجود دارد که عبارت‌اند از: مبنا هستی‌شناختی، مبنا معرفت‌شناختی و مبنا انسان‌گرایانه.

در طرف دیگر، دانشمندان مسلمان با تأکید بر وجود حقیقت مطلق، مبنای تساهل را تعلیمات قرآنی می‌دانند که این تعلیمات اصالت و محوریت را به «الله» می‌دهد نه به انسان و انسانیت. از دیدگاه قرآن خداوند حق اصالت دارد نه انسان. بنابر این مبنا اگر انسانیت بهره‌ای از اصالت دارد، به دلیل مطابقت آن با حق و حقیقت است. و به همین جهت باورها و رفتارها و امیال همه افراد، به یک اندازه قابل احترام نیستند، بلکه میزان متابعت و مطابقت از حق، مقدار احترام و ارزش آنان را تعیین می‌کند. حق و حقیقت، ملاک تساهل و تعیین کننده حدود آن است. مصداق کامل حق هم خدای متعال و دستورات او است؛ انسان مرتبط با خدا هیچ گاه از اصالت خود دم نمی‌زند و انسان بریده از خدا، به دلیل فقدان معیار و منبع مشروعیت، اصالتی ندارد (فولادی‌بی تا: ۳۵).

با توجه به ملاحظات فوق، به نظر می‌رسد، اولاً، بین دو مفهوم تولرانس در اندیشه سیاسی غرب (معنای اصطلاحی) و مفهوم تساهل و مدارا در اندیشه اسلامی، تفاوت ماهوی و ساختاری وجود دارد. بدین معنی که تولرانس اصطلاح سیاست جدید است و تاریخ آن به تفکرات جان لاک برمی‌گردد. در حالی که «تساهل و تسامح و مدارای اسلامی کلماتی هستند که بیشتر در گوش ما طنین اخلاقی داشته و به نوعی فضیلت اخلاقی اشاره می‌کنند». (داوری اردکانی، ۱۳۷۶: ۴) ثانیاً، کاربرد تساهل و تسامح در حوزه‌های مختلف معانی، آثار و لوازم خاصی دارد؛ چنان‌که استعمال این واژه در هر یک از مباحث اخلاقی، معرفت‌شناسی، سیاسی، اجتماعی و دینی به مفهوم خاص همان حوزه به کار می‌رود. ثالثاً، تساهل لغوی به منزله صفت اشخاص مطمئن نظر قرار می‌گیرد، ولی تساهل در اصطلاح، صفت و ویژگی دولت و درحقیقت، به مثابه یک روش مطرح است. به عبارت دیگر، مفهوم اصطلاحی تساهل، معنای سیاسی آن است؛ نه معنای اخلاقی آن. با این همه، به رغم اختلافات و تمایزات بین معنای لغوی و اصطلاحی تساهل، وجه مشترک آنها در خصیصه انسانی بودن آن است، یعنی؛ اگرچه انسان‌ها با یکدیگر متفاوت‌اند و اندیشه‌ها، افکار، عقاید و حتی برداشت‌های مختلف دارند و یکسان نمی‌اندیشند؛ در یک چیز مشترک‌اند و آن انسانیت و نیاز به روابط سالم انسانی است. بنابراین، همگان، باید به آزادی اراده و تنوع سلیق هم احترام بگذارند. لازمه تحقق چنین امری به رسمیت شناختن یکدیگر، آسان‌گیری، سعه صدر، تحمل‌پذیری و همزیستی مسالمت‌آمیز در راستای تحقق آزادی، انسانیت، عدالت اجتماعی، رعایت حق شهروندی و پویایی روابط بشری است. (فرزانه پور و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۵۷ - ۱۷۸)



### تساهل و مدارا در سیره عملی و رفتار حضرت علی (ع)

دوران حیات مبارک حضرت علی (ع) بعد از رحلت پیامبر اسلام (ص) با فراز و نشیب‌های بسیار زیادی مواجه شد. امام در دوران بعد از رحلت پیامبر (ص)، چه در دوران خلفای سه گانه و چه در دوران کوتاه خلافت خود، در مسائل شخصی بسیار متساهل و اهل مدارا بود ولی آنجایی که پای حق الناس، حقوق اسلامی و حدود الهی مطرح می‌شد، بسیار نامتساهل و نامدارا بود. از یک طرف اشک کودکی دل او را می‌لرزاند و از طرف دیگر در برابر دشمنان دین تا پای جان قتال می‌کرد. از همین روست که برخی، تمام رفتارهای حضرت را حمل بر سختی‌گیری و عدم مدارا می‌کنند. همین امر موجب می‌شود که حضرت در کلامی علت عدم مدارای خود را اینگونه بیان کنند: «لا یقیم امر الله سبحانه الا من لا یصانع ولا یضارع ولا یتبع المطامع» (نهج البلاغه، حکمت ۱۷) فرمان خدا را تنها کسی می‌تواند اجرا کند که سازش کار نباشد و به روش اهل باطل عمل نکند و پیرو فرمان طمع نباشد. یا در جای دیگر می‌فرماید: «می‌بینید قوانین و پیمان‌های الهی شکسته شده است، اما به خشم نمی‌آید، در حالی که اگر تعهدات پدرانمان نقض گردد ناراحت می‌شوید» (نهج البلاغه، حکمت ۱۷۴ / خطبه ۱۰۶ / خطبه ۱۳۰) یا در جای دیگر می‌فرماید: «خدایا، تو می‌دانی که حکومت را برای سلطنت یا کام‌یابی بیشتر از دنیا نمی‌خواهم، بلکه برای احیای نشانه‌های دینت می‌خواهم» (نهج البلاغه، نامه ۳۸ / کلام ۱۳۱ / حکمت ۳۷۴ / خطبه ۳ / نامه ۲۵ / حکمت ۴۲۹ / حکمت ۴۳۷).

با نگاهی به ارزشمندترین سند موجود در اسلام بعد کلام الهی، یعنی نهج البلاغه، بر اساس نگاهی آماری می‌بینیم که «کلمه تحمل ۱۴ بار، مدارا یک بار، پذیرش اشتباه دیگران و بخشش آنان ۲۱ بار، تواضع و فروتنی در مقابل دیگران ۸ بار، حلم، بردباری و صبر ۲۵ بار، عدم استفاده از خشونت و تندخویی ۶ بار، توجه به عدالت ۲۵ بار، تحمل عقاید مخالف ۱ بار، رفق، نرمی و مدارا کردن ۸ بار، نفوذ در دلها از طریق خوشرفتاری و خوش خلقی ۴ بار، عدم استفاده از زور و اجبار در حد امکان ۱ بار، احترام به آزادی، عدالت اجتماعی و مدنیت ۱۰ بار، توهین نکردن به دیگران و احترام به آنان ۵ بار، داشتن رفتار نیک با دیگران ۳ تکرار شده است. در مجموع این دو مقوله به طور مستقیم و غیر مستقیم ۱۳۲ بار در این کتاب ارزشمند دیده می‌شود (نصر اصفهانی، ۱۳۹۱: ۱۱۳-۱۳۰).

در نهج البلاغه خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار بی‌شماری وجود دارد که در آنها حضرت کسانی را که در راه خدا، اجرای احکام، اجرای حدود... تساهل به خرج می‌دهند، مورد

نکوهش قرار می‌دهند؛ «شگفتا! به خدا که هماهنگی این مردم در باطل خویش و پراکنندگی شما در حق خود، دل را می‌میراند و اندوه را تازه می‌گرداند. زشت باد روی شما و همواره قرین اندوه باشید که آماج تیر بلائید؛ بر شما غارت می‌برند و ننگی ندارید، با شما پیکار می‌کنند و به جنگی دست نمی‌کشاید، خدا را نافرمانی می‌کنند و خشنودی می‌نمایند» (نهج البلاغه، حکمت ۱۷۴؛ خطبه ۱۰۶؛ خطبه ۱۳۰).

اما در جای دیگری می‌بینیم وقتی فردی در راه خدا و احکام اسلامی جان خود را به زحمت می‌اندازد و مورد ظلم و ستم دستگار جبار زمان قرار می‌گیرد، مورد ستایش و تمجید حضرت قرار می‌گیرد. برای نمونه آن هنگامی که ابوذر صحابی پیامبر و امیرالمومنین به رفتار کارگزاران خلیفه سوم و اقدامات وی اعتراض می‌کند، خلیفه وی را ابتدا به شام و سپس به ربهه تبعید می‌کند. به هنگام خروج ابوذر از مدینه برای رفتن به ربهه، حضرت به همراه فرزندان خود به بدرقه ابوذر می‌آید و می‌فرماید؛ «ای ابوذر، تو به خاطر خدا خشم کردی و غضب نمودی. پس به همان کس که برایش غضب کردی (یعنی خداوند)، امیدوار باش» (همان، همانجاها) ابوذر نیز در پاسخ محبت امام (ع) گفت: «به خدا قسم، من جز خدا را در نظر ندارم و تا خدا دارم، وحشتی مرا نیست. خداوندی که خدایی جز او نیست، مرا بس است. بر او توکل می‌کنم و او پروردگار عرش بزرگ است» (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۲۲: ۴۲۷).

آنچه بسیار مهم است و به عنوان یک اصل در دوران حیات علی (ع) نمود بارز دارد؛ مدارا و خشونت ایشان بر محور عدالت است. برنامه حکومت و حاکمیت سیاسی و دینی حضرت بر مبنای عدالت استوار است و هیچ مصلحت و شبه مصلحتی مانع از اجرای عدالت نخواهد بود؛ چنانکه می‌فرمایند؛ به خدا قسم اگر ببینم که بیت المال به مهر زنان یا بهای کنیزان رفته باشد، آن را بازگردانم؛ که در عدالت گشایش است. و آن که عدالت را بر نتابد، ستم را سخت تر یافت» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵). با شروع خلافت، حضرت اساس برنامه عدالت خود را در دو محور اقتصادی و سیاسی قرار داد. در فاصله زمانی رحلت پیامبر (ع) تا شروع خلافت امیرالمومنین (ع)، بسیاری از صحابه و بزرگان از جمله طلحه، زبیر، عبدالرحمان بن عوف و بسیاری از وابستگان اموی و... امتیازات و اموال بی شماری بدست آورده بودند و علی (ع) فرمان داد تمام امتیازات عرب بودن در برابر عجم بودن، قریشی بودن، سابقه اسلام، حضور در جنگ و... ملغی و به هرد فرد مسلمان فقط سه دینار پرداخت شود. به تعبیر عبدالفتاح عبدالمقصود، عدالت علوی، جانشین عدالت عمری شد (عبدالمقصود، بی تا: ۳۴۲). اما عدالت سیاسی

حضرت در محور ها و موضوعات مختلفی متبلور شد که در مباحث تساهل و مدارای حضرت به تفصیل بحث خواهیم کرد. در ادامه، سیاست تساهل و مدارا و نیز عدم تساهل و مدارا در سیره عملی حضرت را در دوران خلفای سه گانه و دوران خلافت خود حضرت مورد بحث و بررسی قرار می دهیم تا الگویی برای کارگزاران نظام اسلامی در شرایط کنونی باشد. این تقسیم بندی براساس کرونولوژی زمانی و سیر تحولات قابل تفسیر می باشد.

### ۱. مدارای امیرالمومنین (ع) در زمان عدم قدرت

#### ۱-۱. تساهل و مدارا برای وحدت ملی

به دنبال رحلت پیامبر (ص) و شکل گیری سقیفه بنی ساعده، بنا تحولات آن روز، جریان غدیر خم و وصایت حضرت علی (ع) نادیده گرفته شد. در چنین شرایطی اصحاب و یاران خاص حضرت در کنارش قرار گرفتند که افراد انگشت شماری بیش نبودند و چشم به حضرت دوخته بودند و بدون اجازه او کاری نکردند. در این زمان، ابوسفیان، دشمن دیروز پیامبر (ص) و اسلام و به اصطلاح خیرخواه امروز به نزد حضرت علی (ع) آمده و از اینکه مسند خلافت بر فرد دیگری استوار شده و حق علی ضایع شده ابراز ناراحتی کرد و برای برگرداندن حق به جای خود اعلام آمادگی کرد. حضرت که از نیت باطنی ابوسفیان آگاه بود و می دانست که او بدنبال ایجاد نفاق در بین مسلمانان است، فرمودند: «ایها الناس شقوا امواج الفتن بسفن النجاه... هذا ماء احن و لقمه یغص بها اکلها، و مجتنی الثمره لغيره وقت ایناعها کالزارع بغير ارضه...» سپس خطاب به ابوسفیان فرمودند: «تو در پی کاری هستی که ما اهل آن نیستیم» (مدنی، ۱۳۷۹ ق. : ۸۷). تو مدت ها بدخواه اسلام و مسلمانان بوده ای، ولی نتوانسته ای ضرری به آنها برسانی. ما را به سواره و پیاده تو نیازی نیست.» (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵ ق، ج ۲: ۴۵) این فراز از سخن حضرت، اگرچه بیان کننده نیت پنهانی دشمن اسلام است، با اینحال بیانگر این موضوع نیز است که حضرت مصالح امت را بر مصلحت شخصی ترجیح می دهد. با نگاهی به نهج البلاغه و خطبه شقشقیه می بینیم که حضرت چگونه حق و حقوق خود را فدای مصالح امت اسلامی می کند و می فرماید: «به خدا سوگند، ابن ابی قحافه (ابوبکر) ردای خلافت را بر تن کرد، در حالی که به خوبی می دانست که من برای پیشوایی مسلمانان همچون محور آسیاب

۱- ای مردم موج های فتنه و فساد را با کشتی های نجات شکافته از آنها عبور کنید... این آبی است گندیده و لقمه ای که گلوی خورنده اش را می فشارد. آن کس که میوه را در غیر وقت رسیدن بچیند مانند کسی است که در زمین غیر زراعت کند. (ر.ک: نهج البلاغه، کلام ۵)

هستم. و هم چنین می دانست که من به منزله کوه بلندی هستم که سیل دانش و فضیلت از دامنه ام سرازیر است و هیچ مرغ بلندپروازی را یارای اوج گرفتن بر افکار و اندیشه های بلندم نیست ... با این حال، از خلافت صرف نظر کردم و لباس خلافت را رها ساختم و دامن خود را از آن درپیچیدم» (نهج البلاغه، خطبه ۳؛ خطبه ۷۴؛ نامه ۲۳) در ماجرای بیعت باعثمان فرمودند: «به خدا سوگند، مادامی که کار مسلمانان رو به راه باشد و تنها بر من جور شده باشد، مخالفتی نخواهم کرد و هم چنان خاموش خواهم ماند. و این کار را به خاطر آن انجام می دهم که اجر و پاداش برم و از زر و زیورهایی که شما به سوی آن می دوید پارسایی ورزیده باشم» (همان، همانجا). حضرت وحدت و یکپارچگی مردم را رمز پیروزی و اعتلای آنان دانسته و تفرقه و درگیری را موجب شکست و انحطاط جامعه معرفی می کند (خطبه های / ۲۵ و ۹۶) و به همین جهت خود را حریص تر از همه نسبت به وحدت داخلی می دانست (نامه / ۷۸). بعد از دوران بیست و پنج سال خانه نشینی و رعایت وحدت ملی، به هنگام رسیدن به خلافت توصیه می کرد از گذشته ها کمتر سخن بگویند و همگی، همدل و همراه، تنها به تهدیدات خارجی بیاندیشند (خطبه / ۱۶۸).

اینگونه است که می بینیم در سیره و منش حضرت، مصالح امت اسلامی به مراتب بالاتر از حق و حقوق خود ایشان است ولو اینکه در این راه به ایشان ظلم و ستم هم روا شده باشد، سکوت می کند و اجر آن را در رضای خدا و امنیت و آسایش مسلمانان می بیند.

## ۲-۱ مدارا در حقوق شخصی و عدم مدارا در مباحث ارزشی و اصولی

امام علی (ع) در مسائل شخصی و فردی اهل مدارا بود. ولی در مسائل دینی و حدود الهی اهل تسامح نبود. استاد مطهری در تفسیر آیه شریفه «انت لهم» (آل عمران / ۱۵۹) می گوید: «مقصود از آیه شریفه این است که پیامبر (ص) در اخلاق شخصی و فردی، نرم و ملایم بود؛ نه در مسائل اصولی و کلی، بلکه پیامبر (ص) در آنجا صددرصد صلابت داشتند و انعطافناپذیر بودند. اگر کسی اهانتی به شخص پیامبر (ص) می کرد و ملایم بودند. لکن هرگاه کسی قانون اسلام را نقض می کرد، در آنجا پیامبر (ص) نهایت درجه خشونت را داشتند... حضرت علی (ع) نیز در مسائل شخصی، مردی بود در نهایت درجه مهربان و خوشرو؛ اما در مسائل اصولی، ذره ای انعطاف نمی پذیرفتند (مطهری، سیره نبوی، ۱۳۶۸: ۱۳۹-۱۴۰)

بنابراین باید میان «حقوق شخصی» از یک سو و امر عمومی و حدود الهی و حقوق دیگران از سوی دیگر قائل به تفکیک شد؛ مدارا در حقوق شخصی، «مدارای بجا» و در امور عمومی و حق دیگران یا حدود الهی «مدارای نابجا خواهد بود». (مطهری، ۱۳۸۶: ۷۹)

### ۱-۳. حمایت از حقوق موالی (اقلیت ها)

آنچه از لابه لای متون تاریخی بر می آید، نشان می دهد که اگر چه ایرانیان با اسلام آوردن از یک سو از جامعه طبقاتی پیشین رها شده بودند اما از سوی دیگر، در عصر خلفا، خود را در برابر قومی یافتند که وضع طبقاتی نوینی را برایشان تحمیل می کرد و به تدریج میان آنها و اعراب فاصله عمیق پدید آمد. برخورد اعراب با موالی مبتنی بر تعصب عربی بود، همیشه موالی پست تر از عرب بود و به عنوان شهروند درجه دوم شناخته می شد. از همان ابتدا کارهای سخت همانند «قامه السوق و عماره الطریق» چرخاندن و بر پای داشتن بازارها و راه سازی به موالی واگذار گردید (ابن عبدربه، ۱۴۰۹، ج ۱: ۳۶۱). براساس روایات تاریخی موالی علاوه بر کارهای فوق انجام مسئولیت های چون رختشویی، دباغی، مومیایی گری، نعلبندی، سراجی... را نیز برعهده داشتند (جوده، ۱۳۸۲: ۱۱۵-۱۱۷). مقابل این جریان موضع گیری های عدالت خواهانه علی (ع) در حمایت از اهل ذمه و موالی تصویر دیگری از وی برای آنها به وجود آورده بود. حضرت در دوران خلافت خلفا به آنها نصیحت می کرد که با موالی به عدالت رفتار کنند؛ نمونه بارز آن در قضیه قتل هرمزان بود که صریحاً در مجلس مشورتی عثمان به کشتن قاتل وی یعنی عبیدالله بن عمر رای داد (طبری، ۱۳۷۵، وقایع سال ۲۳ ق). در زمان حکومت داری هم با موالی با محبت رفتار می کرد، برای نمونه اموال بیت المال را به نسبت مساوی میان آنها و اعراب تقسیم می کرد حتی در بسیاری اوقات سهم خود را از بیت المال برای آزادی اسیران ایرانی صرف می کرد (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۸).

### ۲. مدارای امیرالمومنین (ع) در زمان قدرت

#### ۲-۱. عدم تساهل در اصول دین

اجرای اصول دین بر پیامبر (ص) و جانشینان بر حق وی واجب است و حق هیچ گونه تساهل و مدارای در اصول دین وجود ندارد. حضرت خویشانش را پایبند به دستورات دینی و متعبد به اوامر و نواهی الهی دانسته و از فریب و نیرنگ پرهیز می کند و در این راه حتی از تهدید و ترور نیز نمی هراسد (نهج البلاغه، خطبه ۶۲). حضرت کسانی را که در برابر شکسته شدن حدود الهی، سکوت می کنند به شدت سرزنش می کند؛ «زیرا اگر مسلمانی، شکسته شدن حدود الهی

را ببیند و واکنش از خود نشان ندهد، مرده‌ای در میان زندگان است (حکمت ۳۷۴). حضرت امر به معروف کنندگانی را که ترک معروف می‌کنند و نهی از منکر کنندگانی را که مرتکب منکر می‌شوند نفرین می‌کند (خطبه ۱۲۹) و کسانی را که سخن و عملشان یکی است، مورد ستایش قرار می‌دهد چونانکه ابوذر را مورد ستایش قرار می‌دهد (خطبه ۱۳۰).

هرچند مدارا در حقوق شخصی ممکن است دامنه عملیاتی مدارا را کاهش دهد اما واقعیت آن است که گذشت رهبران و شخصیت‌های عالی رتبه از حق شخصی خود می‌تواند نقش تعیین کننده‌ای در تولید مدارا در جامعه اسلامی داشت باشد زیرا در بسیاری از موارد سیاسی، سیاست شخصی می‌شود. در موارد زیادب موارد عدم مدارا که به خشونت‌های زیادی منتهی شده از یک امر کوچک شخصی سیاستمدار شروع شده است. نزاع بیست ساله دو قبیله اوس و خزرج پیش از اسلام، نمونه‌ای از این هزاران است. این نزاع از توهین به شیخ یکی از قبایل شروع شده است. وقتی رهبر جریان و حزبی و مذهبی می‌گوید: «اگر کسی عکس مرا هم کردند، کسی واکنش نشان ندهد، اشکال ندارد» خود به خود ضرب‌آهنگ خشونت فراینده تولید نمی‌شود و یا ادامه نمی‌یابد. بنابراین در بسیاری موارد، عدم مدارا در یک جامعه ناشی از نفسانیت همین حق شخصی سیاستمداران است.

## ۲-۲. عدم تساهل در برقراری عدالت اجتماعی

اجرای عدالت و قراردادن هر چیز در جایگاه خویش در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی از نکات کانونی و محوری اندیشه و عمل سیاسی در دوره زمامداری امام علی (ع) است. عدل میزان و معیاری برای اسلام، ملاک سیاست و هدف اصلی و غایی حکومت اجراء و گسترش عدالت است. زمانی نشانه‌ها و علائم عدالت بدون هیچگونه اغراق ظاهر می‌شود که حق در جامعه محترم و حاکم گردد (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۷) و عدالت زمانی فراگیرتر می‌شود که امور فراتر و فروتر از حق نباشد (نهج البلاغه، نامه ۵۳) چرا که در اجرای عدالت آسایش است و کسی که طاقت عدل را نداشته باشد، به طریق اولی طاقت ظلم را هم نخواهد داشت (نهج البلاغه، خطبه ۱۵). زیبایی سیاست، عدالت در حکومت است و برترین موضوعی که موجب روشنایی چشم زمامداران می‌شود، برقراری عدالت در همه سرزمین‌هاست (نامه ۵۳)

امام علی (ع) در نامه‌ای به اسود بن قطیبه فرمانده لشکر حلوان می‌نویسد: باید حق را به طور مساوی در کارها درباره مردم در نظر بگیری، زیرا بدون تردید در ظلم و ستم چیزی

جایگزین عدل نیست (نامه / ۵۹). به مالک اشتر نخعی نیز می‌نویسد: باید بهترین کارها در نزد تو معتدلترین آنها در حق و فراگیرترین آنها در عدل و جامعترین آنها در رضایت مردم باشد (نامه / ۵۳). امام علی (ع) نه تنها کارگزاران و والیان را به حق و عدل سفارش می‌کند که هدف از ریاست و حکومت را اجرای عدالت می‌داند و از آحاد مردم می‌خواهد تا در اجرای عدالت به وی کمک کنند تا بتواند حق مظلوم را از ستمگر بگیرد و او را در مسیر حق قرار دهد (خطبه / ۱۳۵). اگر اجرای عدالت را قرارداد هر چیزی در جایگاه خویش تعریف کنیم. مهم ترین مصداق آن به کارگماردن افراد شایسته در مصادر امور است. اهمیت این موضوع به گونه‌ای است که امام علی (ع) یکی از دلایل زوال دولت‌ها را مقدم داشتن افراد پست و مؤخر گذاشتن فاضلان و افراد شایسته می‌داند. به تعبیری عالمان دم از گفت فرو بسته و جاهلان به عزت نشسته باشند (خطبه ۲: ۲۹).

امام علی (ع) با تاکید بر شایسته گزینی، عنوان می‌دارند که اگر قدرت و مدیریت در دست انسانهای نالایق بیفتد، جامعه به انحطاط می‌گراید و بر اثر ستمگری، مردم به پریشان‌خاطری مبتلا شده، با قدرت‌های شیطانی کنار می‌آیند، رشوه‌گیری حقوق مردم را پایمال و در نتیجه با تعطیل سنت‌ها، امت به تباهی و زوال می‌رود (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۰). بنابراین کسی را به وزارت برگزین که هیچ ستمگری را برستم و هیچ گناهکاری را بر گناهش یاری نکرده باشد. چنین افرادی کم هزینه تر از دیگرانند و خدمات آنان از سایرین بیشتر و بهتر خواهد بود. از میان آنان کسی را به خود نزدیک کن که حرف حقی را که تلخ است به تو بیشتر و بهتر بزند. در گفتار و کردار که خدا برای دوستانش نمی‌پسندد کمتر تو را ستایش کند، هر چند این کار تو را ناراحت نماید و دلتنگ شوی (نامه / ۵۳).

برای قضاوت در میان مردم نیز بهترین افراد را برگزین، از آن کسانی که از سختی کارها به تنگ نیایند، دادخواهان او را به خشم و لجاجت نیندازند، در لغزشی که مرتکب شده، سرسختی و لجاجت نکنند و آنگاه که حق را درک کردند از بازگشت به آن سرپیچی نکنند. روح قاضی بدام طمع نیفتد، در قضاوت به آنچه در آغاز به ذهنش می‌آید، بدون اینکه به ریشه مطلب برسد قضاوت نکند. کسی را برای قضاوت در نظر بگیر که در مشکلات ژرف بین تر و برای به دست آوردن حق و دلیل، داناتر و برای پذیرفتن شکایات و گوش دادن به حرف شاکیان پرحوصله تر و برای کشف امور رنج ناپذیرتر و به هنگام کشف حکم برای صدور آن قاطع تر باشد. قاضی را از افرادی انتخاب کن که ستایش‌های بی جا او را به خودپسندی نیفکند و حيله او را عوض

نکند... در موضوع انتخاب قاضی باید دقت عمیقی داشته باشی، زیرا دین اسلام مدت‌ها در دست اشرار اسیر بوده که مطابق هوای نفس خود آن را اجرا می‌کرده‌اند و از سوی دیگر دین و سیله در آمد دنیای آنها بوده است (نامه/۵۳).

یکی از بارزترین مصداق حق و عدل، اجرای عدالت در توزیع بیت المال است. امام علی (ع) همه مردم را در تقسیم بیت المال مساوی می‌پنداشت و بی‌عدالتی و تبعیض را به هیچ وجه روا نمی‌داشت. امام علی (ع) در این مورد به مصقله بن هبیره شیانی فرماندار خود در "اردشیر-خره" نوشت: باخبر باش که حق نزدیکان تو و من در سهم بیت المال با مردم دیگر مساوی است (نامه/۴۳) که البته مصادیق بی‌شماری در این خصوص وجود دارد.

### ۲-۳. عدم تساهل در حق امرای فاسق

علی (ع) به محض در دست گرفتن زمام خلافت، بدون درنگ و هرگونه ملاحظه نسبت به سیاست تساهل و مدارای مسئولان گذشته، حکم عزل تمام عمال اموی — غیر از یک تن — را صادر نمودند. این حکم غیر از معاویه در مورد سایرین به اجرا درآمد و همگی از پست‌های خویش برکنار شدند (یعقوبی، همان، ج ۲: ۱۷۹؛ ج ۲: ۱۷۸ و ۱۷۹). در این مورد مثال بسیار مشهوری وجود دارد که مغیره بن شعبه سیاست مدارا و تساهل را به حضرت پیشنهاد داد. مغیره در روزهای آغازین خلافت حضرت به نزد وی آمد و گفت: «برای معاویه نامه بنویس و تولیت شام را به او واگذار کن و به او دستور بده تا برایت از مردم بیعت بگیرد، و گرنه با تو می‌جنگد.» حضرت در جواب فرمودند: «من هرگز گمراهان را به مددکاری [کارگزاری خویش] نپذیرفته‌ام، ... والله من به خاطر مصلحت دنیایم کاری را که فساد و تباهی دینم را در آن می‌بینم انجام نمی‌دهم.» (محمودی، ۱۳۶۹ ق، ج ۱: ۲۳۸). درباره سیاست تساهل و مدارای حضرت، اسکافی صاحب کتاب المعیار الموازنه، گزارش بسیار جالبی دارد. براساس این گزارش، مردی از اهالی شام به نام حوشب ذوظلیم، نزد حضرت آمده و ایشان را نصیحت کرد که جنگ با شام را ریختن خون مسلمانان را کنار بگذارد و نصیحت کامل و جامعی انجام داد. حضرت بعد از شنیدن سخنان حوشب گفت: «تو با تلاشی که به خرج دادی، در نصیحت کردن کم نگذاشتی. اگر من می‌دانستم که اجازه دارم در دینم تساهل به خرج بدهم به تو پاسخ مثبت می‌دادم، سازش برایم مؤونه کم‌تری دارد. ولی خداوند از اهل قرآن راضی نمی‌شود که مردم در اطراف عالم معاصی خدا را مرتکب شوند و آن‌ها ساکت بمانند؛ نه امر معروف کنند و نه نهی از منکر. بدان ای حوشب، من بارها این موضوع را بررسی کرده و تمام جوانبش را سنجیده



ام، به طوری که این مسئله خواب شب را از چشم گرفته است. ولی راهی جز جنگ با آنها یا کفر به آنچه محمد آورد نیافته ام. معالجه این درد به وسیله جنگ برایم آسان تر است از معالجه آن به وسیله غل و زنجیرهای دوزخ و تحمل بار سنگین دنیا برایم سهل تر است از آتش» (اسکافی، ۱۴۰۲: ۱۴۶ و ۱۴۷).

## ۲-۴. تساهل و مدارا در معاشرت با مردم گروه‌های مختلف اجتماع (مسلمان و غیر مسلمان)

موارد زیادی از رفتارهای امام علی (ع) می‌رساند که امام می‌کوشد با استفاده از ظرفیت اخلاقی مدارا بر اعتقادات و بینش‌های خود اثر گذاری کند. روایت منقول از سیره عملی امام علی (ع) می‌رساند که هدف از مدارای اخلاقی، تأثیر گذاری هدایتی و بینشی مدارا شونده است. مردی از یهودیان به امام علی (ع) دشنام و توهین زبانی می‌کند. یاران امام علی (ع) قصد تأییب وی با خشونت گفتاری و کرداری داشتند. امام (ع) آنان را از این کار بر حذر داشتند و فرمودند: « او را رها کنید. با زور و فشار و بدون منطقی نمی‌توان حجت الهی را برای او ثابت کرد (مجلسی، ۱۴۰۳ ه ق، ج ۱۰: ۱۲۶). آیه شریفه «حتی یسمع کلام الله» نیز همین ضرورت فضای عاطفی مثبت برای امکان گشودگی ذهنی و تأثیر پذیری بینشی را می‌رساند تا فرد بتواند در بستر اخلاقی مساعد ایجاد شده با نرمش اخلاقی کلام حق الهی را بشنود. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵: ۳۸۷)

رابطه زما مدارا با مردم و گروه‌های مختلف اجتماعی (اعم از مسلمان و غیر مسلمان) از موضوعاتی است که در مباحث نظری و سیره عملی امام علی (ع) مورد اهتمام ویژه قرار گرفته و حائز اهمیت و توجه بسیاری بوده است. گفتار و کردار آن حضرت در مورد توده‌های مردم، الگویی است که همه نظام‌های سیاسی می‌توانند با تاسی به آن، آن را سرمشق خود قرار دهند. امام علی (ع) در سفارش نامه خویش به محمد بن ابی بکر استاندار مصر می‌نویسد: نسبت به مردم متواضع باش، به آنها احترام کن، با روی خوش با آنان برخورد نما. در نگاه کردن چه کم و چه با دقت میان آنان فرق مگذار تا نیرومندان توقع اضافی پیدا نکنند و نیازمندان نسبت به عدالتی که اجرا می‌کنی مأیوس نگردند (نهج البلاغه، نامه ۲۷). امام علی (ع) همچنین به مالک اشتر نیز اندرز داده و می‌نویسد: ای مالک بهترین کارها در نظرت باید عملی باشد که به حق نزدیک‌تر و برای گسترش عدل مفید تر و برای جلب خشنودی مردم جامع‌تر باشد... تنها مردم اند که ستون دین، مجتمع فشرده مسلمین و نیروی آماده در برابر دشمن هستند بنابراین باید هوای

آنان را داشته باشی و گرایش تو به مردم باشد (همانجا). زیردستانی که بیش از دیگران دنبال کشف عیوب مردم هستند، باید نسبت به تو از همه عقب تر باشند و بیش از دیگران منفور، زیرا در بین مردم عیب‌هایی موجود است که استاندار برای پوشاندن آن سزاوارتر است. بنابراین به فکر کشف عیوبی که از تو پنهان بوده است نباش. تو وظیفه داری عیب‌هایی که مشاهده می‌کنی تطهیر کنی و آنچه از تو مخفی مانده، خدا درباره آن قضاوت خواهد کرد. وظیفه تو این است که تا آنجا که می‌توانی عیب‌های مردم را بپوشانی تا خدا عیب‌هایی را که داری و دوست می‌داری خدا آنان را مستور دارد بپوشاند. عقده تمام کینه‌های مردم را بگشای، ریشه تمام دشمنی‌ها را از خود دور کن، آنچه را که برای تو روشن نیست نادیده بگیر. در قبول کردن حرف بدگو عجله نکن، زیرا سخن چین حيله گر است، هر چند در قیافه اندرز گویان درآید...

بر این اساس، در جامعه اسلامی باید بین حاکم و مردم رابطه‌ای صحیح و منطقی مبتنی بر محبت و مودت و نسبت به اشتباهات و قصور‌ها با گذشت همراه باشد. بر همین اساس، امام سعه صدر را شاخصه رهبری می‌داند (حکمت / ۱۷۶). «پس با من چنانکه با سرکشان گویند، سخن مگویند و چونان که با تیزخویان کنند، از من کناره مجویند و با ظاهرآرایی آمیزش مدارید و شنیدن حق را بر من سنگین میندازید و نخواهم مرا بزرگ انگارید، چه آن کس که شنیدن حق بر او گران افتد و نمودن عدالت بر وی دشوار بود، کار به حق و عدالت کردن بر او دشوارتر است. پس از گفتن حق یا رای زدن در عدالت بازمایستید که من نه برتر از آنم که خطا کنم و نه در کار خویش از خطا ایمنم، مگر که خدا در کار نفس کفایت کند که از من بر آن توانا تر است» (خطبه / ۲۱۶). حضرت در نامه‌ای خطاب به مالک اشتر می‌نویسد؛ «مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده و با همه دوست و مهربان باش. مبادا هرگز همچون حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی؛ زیرا مردم دو دسته هستند دسته‌ای برادر دینی تو و دسته دیگر همانند تو در آفرینش هستند. اگر گناهی از ایشان سر می‌زند یا علت‌هایی بر آنان عارض می‌شود یا خواسته و ناخواسته، خطایی بر دستشان می‌رود، آنان را ببخشای و بر آنان آسان گیر؛ چنانکه دوست می‌داری خدا بر تو ببخشد و بر تو آسان گیرد» (نامه / ۵۳).

حضرت در نامه‌های دیگری به فرمانداران خود از جمله به عبدالله بن عباس در بصره می‌نویسد: «با مردم، هنگام دیدار و در مجالس رسمی و در مقام داوری، گشاده رو باش و از خشم پرهیز که سبک مغزی به تحریک شیطان است» (نامه / ۷۶) به محمد بن ابوبکر در هنگام حکومت مصر می‌نویسد؛ «با آنان (مردم) فروتن باش و نرم‌خو و مهربان باش؛ گشاده رو و خندان

باش. در نگاه هایت و در نیم نگاه و خیره شدن به مردم به تساوی رفتار کن تا بزرگان در ستمکاری تو طمع نکنند و ناتوانان از عدالتت مأیوس نگردند» (نامه / ۲۷). این نگاه حضرت تنها به مسلمانان نیست بلکه حقوق اقلیت ها را نیز در بر می گیرد؛ تا جایی که مردن مسلمان به جهت عدم دفاع از حقوق زن یهودی در پناه اسلام را سزاوار می داند (خطبه / ۲۷، فراز دوم). حضرت در نامه ۱۹ نهج البلاغه که به عمر بن ابی سلمه مخزومی، استاندار فارس و بحرین می نویسد او را به خاطر غفلت و شدت به رعیت غیر مسلمان خود تویخ می کند و از او می خواهد که طریق اعتدال پیش بگیرد.

## ۲-۵. رویکرد علی (ع) در برخورد با منتقدان، مخالفان و معاندان

چگونگی مواجهه حضرت علی (ع) با منتقدان، مخالفان و معاندان بسی درس آموزاست. وی نه تنها بر منتقدان خرده نمی گرفت، بلکه عمل انتقادی را دارای ارزش می دانست. امام در عهد نامه مالک اشتر یادآور می شود که ای مالک از میان آنان [مردم] کسی را به خودت نزدیک کن که حرف حقی را که تلخ است به تو بهتر و بیشتر بزنند. در گفتار و کردارت که خدا برای دوستانش نمی پسندد کمتر تو را ستایش کند هر چند این کار تو را ناراحت نماید و دل تنگ شوی (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

گفتار و کردار امام علی (ع) با مخالفان و معاندان نیز دارای آموزه هایی شگفت است. علی (ع) در مقابل تندروی ها و مخالفت های خوارج از جاده انصاف، عدالت و آزادی خارج نشد و بر آزادی ها و حقوق این گروه که از مخالفان و عنودان سرسخت بودند، پای فشرد و به آنان گفت: بدانید که شما نزد ما سه حق دارید و تا هنگامی که همراه ما هستید آنها را از شما باز نمی گیریم؛ شما را از مساجد خدا که نام او را در آنها بر زبان می آورید منع نمی کنیم، شما را از درآمد عمومی و غنایم تا زمانی که دستتان در جنگ همراه ماست محروم نمی سازیم و تا جنگ با ما آغاز نکرده اید با شما نمی جنگیم.

در خصوص رفتار با دشمنان و رعایت عهد و پیمان با آنان نیز به مالک اشتر می نویسد: اگر میان تو و دشمنت پیمانی بسته شد و یا امانی به او دادی باید به پیمان و عهد خود وفادار بمانی و امانت را در امانی که داده ای رعایت کنی. هر پیمان و عهدی که داده ای حفظ آن به عهده توست و برای حفظ آن باید سینه سپر کنی. زیرا در میان واجب های خدا، با همه اختلافی که در فکر و عقیده میان مردم هست، واجبی که مورد بزرگداشت بیش از وفای به عهد باشد در میان اعمال واجب نیست. مشرکان با اینکه از نظر معنوی غیر از مسلمانانند، برای پیمان احترام

قائلند، زیرا از تجربه‌های تلخ پیمان شکنی و عواقب آن اندرز آموخته اند. بنابراین دروفای به عهد دغلكاری مکن و پیمان خویش را مشکن و به دشمن خود نیرنگ مزن، زیرا فقط نادان تیره دل نسبت به خدا گستاخ می‌گردد و درحقیقت خدا عهد و امان خود را در پناهگاه رحمت خویش در میان مخلوق خود قرارداده است تا از این دژ به عظمت خدا دست یابند و درسایه عظمت وی آسوده خاطر گردند. بنابراین نه دغل کاری، نه نیرنگ و نه خیانت باید دیده شود. هرگاه به سختی افتادی میادا پیمان را بدون دلیل شرعی برهم بزنی، زیرا با مشکلات پیمان ساختن به امید آن که مشکلاتش بر طرف گردد و پایان شایسته‌ای داشته باشد، بهتر از خیانتی است که از عوارض آن وحشت داشته باشی و بهتر از این است که بر اثر خیانت به پیمان تحت تعقیب خدا قرارگیری که نه در دنیا و نه در آخرت از زیر بار مسئولیت آن نتوانی بیرون بیایی.

اوج زیبایی برخورد با دشمن را در موضوع وصیت امام علی (ع) در خصوص ابن ملجم مرادی، قاتل علی (ع) دیده می‌شود. وی به فرزندانش امام حسن و حسین چنین سفارش می‌کند: من دیروز در میان شما بودم و امروز مایه پند شما و فردا از میان شما خواهم رفت. اگر ماندم خودم با ابن ملجم حسابم را می‌رسم و اگر نابود شدم، نابودی وعده گاه من است. اگر عفو کردم، بخشش وسیله ایست برای تقرب من به خدا و ثوابی است برای شما، بنابراین از اوصرف نظر کنید که خدا می‌گوید: آیا دوست ندارید خدا گناهان شما را ببخشد (نامه / ۲۳). مواظب باشید در خونریزی فرو نروید، نگویید امیر - المومنین کشته شد، امیر المومنین به قتل رسید. توجه داشته باشید که در برابر کشته شدن من، فقط یک ضربت در برابر ضربت وی به او بزنید، او را "مثله" ننمایید، زیرا من از رسول خدا (ص) شنیدم می‌فرمود: از مثله کردن هر چند نسبت به سگ هار پرهیز نمایید (نامه / ۴۷). بعد از من خوارج را به قتل نرسانید، زیرا کسی که به دنبال حق باشد و آن را نیابد مانند کسی نیست که دنبال باطل برود و آن را بدست آورد (خطبه / ۶۰)

## ۲-۵-۱. تساهل و مدارا در جنگ‌های سه گانه

اسلام دین تعقل و اندیشه است و از انسان خواسته می‌شود برای انتخاب بهترین‌ها اندیشه کند. موعظه، نصیحت و جدال احسن و حتی دعوت مخالفان به گفتگو توصیه می‌شود. بنابراین یکی از وظایف اصلی رهبران الهی هدایت است. بر همین مبنا است که حضرت به دشمنان مهلت اندیشیدن داده و در آغاز جنگ شتاب نوریده (خطبه / ۴۳) و آن را به تاخیر می‌اندازد (خطبه / ۵۵) و قبل از جنگ نیز با طرف مقابل اتمام حجت می‌کند (خطبه / ۱۳۷) و از لغزشها در می‌گذرد (خطبه / ۱۵۹) و پیمان شکنان را مورد لطف خود قرار می‌دهد (خطبه / ۴) و بعد

از جنگ فرمان عفو عمومی صادر می کند و فرمان عدم تعقیب فراریان را صادر می کند... (نامه / ۲۹).

رفتار و منش علی در جنگ ها نیز بر معیار عدالت است. آنجایی که عدالت به او اجازه دهد تساهل و مدارا به خرج خواهد داد و جایی که عدالت اجازه ندهد دست علی برای مدارا بسته خواهد بود. از همین روست که در جنگ ها فرمان می دهد: «درختان را قطع نکنید، بیگانهان را نکشید. آب آشامیدنی را مسموم و مسدود نکنید، فراریان را تعقیب نکنید، با اسیران به نرمی رفتار کنید، اموال مسلمانان را به غنیمت برنارید و...» (عسکری، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۴۷) حضرت در وصیت خود به فرزندش امام حسن مجتبی، نکته های ارزشمندی از تساهل و مدارا را آموزش می دهند؛ «هنگامی که بر دشمن غلبه کردی، شکر قدرت را عفو او قرار ده» (خطبه ۸۶، حکمت ۱۱). «هرگز پیشنهاد صلح از طرف دشمن را که خشنودی خدا در آن است رد مکن که آسایش رزمندگان و آرامش فکری و امنیت کشور در صلح تأمین می گردد... اگر پیمانی بین تو و دشمن منعقد گردید یا در پناه خود او را امان دادی، به عهد خویش وفادار باش و بر آنچه بر عهده گرفتی امانت دار باش و جان خود را سپر پیمان خود گردان؛ زیرا هیچ یک از واجبات الهی همانند وفای به عهد نیست که همه مردم جهان با همه اختلافاتی که دارند در آن اتفاق نظر دارند... پس هرگز پیمان شکن مباش و در عهد خود خیانت مکن و دشمن را فریب مده... پس از محکم کاری در قرارداد نامه دست از بهانه جویی بردار. مبدا مشکلات پیمانی که بر عهده ات قرار گرفته و خدا آن را بر گردنت نهاده تو را به پیمان شکنی وا دارد...» (نامه ۵۳). از سوی دیگر خطاب به یارانش که عازم جنگ صفین بودند، فرمودند: «ای فرزندان مهاجران، به سوی سرکردگان کفر و بازماندگان جنگ احزاب و دوستان شیطان حمله ور شوید.» (ابن ابی الحدید، ج ۲: ۱۹۴) یا وقتی چشمان مبارکش در میدان صفین به پرچم های سپاه معاویه افتاد، فرمود: «قسم به کسی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، آن ها اسلام نیاورده بودند، بلکه به ظاهر تسلیم شدند و کفر خویش را پنهان نمودند.»

### نتیجه گیری

دوره کوتاه زمامداری امام علی (ع) سرشار از آموزه های گراندتری است که می تواند به عنوان الگویی بی نظیر مورد توجه دانشمندان سیاسی و فراتر از آن دولتمردان در عصر حاضر قرار گیرد. امام علی (ع) رابطه ناگسستی بین حکمت نظری و سیاست عملی برقرار می کند و هدف از زندگی کوتاه دنیوی را مقدمه و آزمایشگاهی برای زندگی پایدار اخروی می نامد، بر همین

اساس علاوه بر پاسخگویی به مردم، دادگاه عدل الهی را محکمه‌ای می‌داند که زمامدار باید درمقابل آن پاسخگویی گفتار، رفتار و کردار خویش باشد. زمامداری امام علی (ع) با نفی استبداد، خودکامگی و جورپیشگی همراه بود و در موارد متعددی در خطبه‌ها و نامه‌های خویش والیان و مسئولان حکومتی را به رعایت دقیق حقوق مردم فرا می‌خواند و آنها را از بیماری مهلک خود رأیی، تمامیت خواهی و انحصارطلبی برحذر می‌داشت. توصیه به گذشت، چشم پوشی از اشتباهات مردم و تواضع و فروتنی درمقابل آنان نه تنها از نصایح اخلاقی، بلکه از دستورات مؤکد وی به کارگزاران امور کشوری و لشکری بود. امام علی (ع) خود نیز به طریق اولی عامل به این و صایا بود و به مردم می‌فرمود: با من آنگونه که با ستمگران سخن می‌گویید، سخن نگویند، سخنانی که از عصبانیت و خشمگینی شماست از من مخفی نکنید و از راه سازشکاری با من وارد نشوید. فکر نکنید که اگر مطلب حقی را گفتید من ناراحت می‌شوم. وی با نفی چابلوسی، تجلیل و تمجید، پند و اندرز مردم در خطاها و اشتباهات احتمالی را از جمله حقوق خویش بر مردم می‌شمارد و عنوان می‌کند از گفتن حق و مشورت عادلانه به من چشم پوشی نکنید.

بر اساس آنچه بیان شد؛ مدارا و سخت‌گیری علی بر محور عدالت است. «اگر نه این بود که جمعیت بسیاری گرداگرد مرا گرفته و به یاریم قیام کرده اند و از این نظر، حجت بر من تمام شده است و اگر نبود عهد و مسؤولیتی که خداوند از دانشمندان (هر جامعه) گرفته که در برابر شکم خواری ستمگران و گرسنگی ستمدیدگان سکوت نکنند، من مهارشتر خلافت را رها می‌ساختم و از آن صرف نظر می‌نمودم» (نامه ۳۸؛ کلام ۱۳۱؛ حکمت ۳۷۴؛ خطبه ۳؛ نامه ۲۵؛ حکمت ۴۲۹؛ حکمت ۴۳۷). در پاسخ کسی که سؤال کرد عدل و جود (بخشش)، کدام یک برتر و ارزشمندتر است، فرمودند: «عدل؛ زیرا عدل، امور را به جای خود می‌نهد، اما جود امور را از جهت اصلی خارج می‌کند؛ عدل اداره‌کننده عموم است و جود عارضه‌ای استثنایی. بنابراین، عدل شریف‌تر و بافضیلت‌تر است.

وی هدف از ریاست و حکومت را تحقق عدالت می‌داند و از آحاد مردم می‌خواهد تا در اجرای عدالت به ایشان کمک کنند تا بتواند حق مظلوم را از ستمگر بگیرد و او را در مسیر حق قرار دهد. عدالت مدنظر حضرت امیر به معنای نفی ظلم و قراردادن هر چیز در جایگاه خویش بود و عرصه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را دربر می‌گرفت. وی بر این

باور بود که والی آنگاه می‌تواند "عدالت گستر" باشد که نخست نسبت به خود عدالت را پیشه کند و گرنه از انسان ستم پیشه نمی‌توان توقع قسط داشت و تحقق عدالت را به او سپرد.

بنابراین:

تساهل در موضع قدرت و غلبه و از سر صدق و صفا، ستودنی و در موضع ضعف و سستی و از سر خدعه و نیرنگ قابل سرزنش است.

تساهل و مدارا در امری فردی و شخصی پسندیده و در باب مصالح ملی و اجتماعی نامشروع است.

تساهل با غارتگران و امتیاز دهی و باج پردازی به معاندان ناشایست است در حالیکه تساهل با خطاکاران و ناراضیان و مخالفان صحیح است.

تساهل در برابر دوستان، مومنان، زیر دستان و ستم دیدگان شایسته و به معنای سستی و سازش با دشمنان و منافقان و ستم پیشگان، ناپسند است.

## منابع و مآخذ:

- قرآن کریم
- نهج البلاغه**، (۱۴۱۴)، سید رضی، قم
- ابن ابی الحدید، (۱۳۸۵ ق) **شرح نهج البلاغه**، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالکتب العربیه
- ابن عبدربه اندلسی، شهاب الدین ابو عمرو احمد بن محمد، (۱۴۰۹ق)، **العقد الفريد**، تحقیق احمد بن محمود، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی
- ابوخلیل، شوقی، (۱۳۸۴)، **تسامح در اسلام**، ترجمه سید رضا حسینی امین، تهران، سراپی
- اسکافی، محمد بن عبدالله، (۱۴۰۲ ق)، **المعیار الموازنة**، تحقیق محمدباقر محمودی، بیروت
- اسلامی، محمد تقی، (۱۳۸۱)، **تساهل و تسامح در اسلام**، قم، مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه قم
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۱)، **نسبت دین و دنیا**، قم، اسراء
- جوده، جمال، (۱۳۸۲)، **اوضاع اجتماعی-اقتصادی موالی در صدر اسلام**، ترجمه مصطفی جباری و مسلم زمانی، تهران، نشر نی
- دیوید هید، (۱۳۸۳)، **تساهل**، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی
- رشاد، علی اکبر، (۱۳۸۷)، **آسیب شناسی ادبیات اجتماعی معاصر با درنگی درباب خشونت و مدارا**، تهران، کانون اندیشه جوان
- روزبه، محمد حسین، (۱۳۸۲)، **مدارا**، قم، چاپ و نشر عروج
- طبری، محمد بن جریر، (۱۳۷۵)، **تاریخ الرسل و الملوک**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات اساطیر
- صدوق (۱۴۱۳ق)، **کتاب من لایحضره الفقیه**، تصحیح: علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی، قم
- عبدالفتاح، عبدالمقصود، [بی تا]، **امام علی بن ابیطالب** (روزگار عثمان)، ترجمه سید محمد مهدی جعفری، بی جا
- عسکری، مرتضی، (۱۳۷۵)، **نقش عایشه در تاریخ اسلام**، ترجمه عطاء محمد سردارنیا و محمد صادق نجمی، تهران، مدیر
- علی اکبر دهخدا و دیگران، [بی تا]، **لغت نامه دهخدا**، زیر نظر دکتر محمدمعین و دکتر سیدجعفر شهیدی، تهران
- فتحعلی، محمود، (۱۳۷۸)، **تساهل و تسامح اخلاقی، دینی، سیاسی**، (تازه های اندیشه، ش ۷)، مؤسسه ی فرهنگی طه
- فرزانه پور، حسین (۱۳۸۳)، **تساهل و مدارا در اندیشه های سیاسی، مطالعات اسلامی**، بهار ۱۳۸۳، ش ۶۳
- فولادی، محمد، [بی تا]، **تساهل و تسامح از منظر دین، مجله معرفت**، ش ۳۵، ص ۱۰-۱۵
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، (۱۹۹۱)، **القاموس المحيط**، بیروت، دار احیاء التراث العربی
- فیومی، احمد بن محمد، (۱۹۲۹)، **المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير**، [بی جا]
- کلینی، نفع الاسلام محمد بن یعقوب، (۱۳۷۵)، **اصول کافی**، ترجمه آیت الله کمره ای، قم
- کردنژاد، نسرین (۱۳۹۴)، **بررسی قاعده لاجرح و مستندات آن، میناق**، پیش شماره ۱، صص ۹۵-۱۲۴
- مجلسی، محمد باقر، (1363)، **بحارالانوار**، تهران، دارالکتب الاسلامیه
- حنایی کاشانی، محمدسعید، (۱۳۸۸)، «تسامح و تساهل»، **نامه فرهنگ**، ش ۲۸، ص ۶۱
- محمودی، محمدباقر، (۱۳۶۹ ق)، **نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه**، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات
- مدنی، سید علیخان، (۱۳۷۹ ق)، **الدرجات الرفیعة فی طبقات الشیعة**، قم، بصیرتی
- نصر اصفهانی، علی، و...، (۱۳۹۱)، **بررسی تحمل و مدارا در رهبری سازمان با تکیه بر دیدگاه نهج البلاغه، دو فصلنامه علمی پژوهشی مدیریت اسلامی**، سال ۲۰، ش ۲، ص ۱۱۳-۱۳۰
- نهج الفصاحه**، (۱۳۹۰)، گردآوری ابوالقاسم پاینده بی جا، درالعلم
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب ابن واضح، (۱۳۷۱)، **تاریخ یعقوبی**، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی
- oxford advanced learner's dictionary, 1998
- mehdi amin razavi and david philosophy, religion, and the question of intoleranced, ambuel p.vii
- king. Toleration (London: Geave Allen: Uniwin, 1976).